

است تماماً در زمینهایی ایجاد شده باشد که در هنگام فتح موات بوده اند خیلی بعید بنظر می رسد. و این مطلبی است واضح و روشن. ولکن اینکه مرحوم شیخ انصاری - قدس سره - در تأیید کلامشان مساحت عراق را ۳۶۱ میلیون جریب بیان نمودند چیز عجیبی است، زیرا مساحت عراق خیلی بیش از این مقدار است:

در کتابی مربوط به جغرافیا که اخیراً به چاپ رسیده بنام «گیتا شناسی» مساحت زمین عراق را ۴۳۸۴۴۶۱ کیلو متر مربع بیان نموده و از جغرافی عراق هم، چنین نقل شده.

و در اعلام المنجد: مقدار آن را ۴۴۸۷۴۲۱ کیلو متر مربع تعیین نموده. بنابراین اگر هر جریب را هزار متر در نظر بگیریم چنانکه معروف هم همین است، بنا بر اندازه اول مقدار مساحت زمین عراق / ۴۳۸۴۴۶۰۰۰ جریب می شود، و بنا بر اندازه دوم ۴۴۸۷۴۲۰۰۰ جریب می شود.

البته ممکن است این مقدار مساحت نقل شده، مخصوص آن قسمت از زمینهای عراق باشد که در مجاورت سرزمین حجاز بوده است که در ابتداء، فتح شده، ولی عراق فعلی شامل شهرهای کردنشین نیز می باشد.

در هر صورت احتمال بیرون بودن شهرهای آباد امروز عراق از زمینهایی که در هنگام فتح آباد بوده اند خیلی بعید به نظر می رسد.

ولکن در کتاب بیع حضرت استاد امام خمینی - [طاب ثراه] آمده است:

« بنا بر آنچه که بیان شد زمین اعتبار مقدسه و دیگر زمینهایی که در زمان خلفاء و سایر حکمرانان بعد از آنها، زیر عنوان همان اصل باقی است که قبلاً بیان کردیم و آن اصل این بود که تمام زمین برای امام است و هر کس که آن را آباد نماید برای اومی شود، پس دیگر در این زمینها اشکالی باقی نمی ماند. و توهم اینکه علم اجمالی وجود دارد که مقدار زیادی از زمینهای عراق قبل از فتح آباد بوده است پس باید از همه آنها پرهیز شود، توهم ناصحیح است، چون مقدار زیادی از این شهرها آباد بود نشان در زمان فتح بطور تفصیل معلوم

است، و آن شهرهایی است که در صدر اسلام معروف بودند و در تمامی کتابها و تواریخ نامشان برده شده است، و مانیز بیش از آنچه گفته شده آگاهی نداریم. [بنابراین علم اجمالی وجود ندارد] این باتوجه به نادیده گرفتن این مسئله است که علم اجمالی در آنجا که بعضی از اطراف خارج از محل ابتلاء باشد، منجز نیست...^(۱)

از آنچه که ماقبلاً بیان کردیم اشکال کلام ایشان نیز روشن است. بنابراین دیگر به تکرار آن نمی پردازیم. اینجا چند فرع دیگر درباره مسئله زمینهای مفتوحة عنوة وجود دارد که آنها را به کتابهای مفصل در این زمینه ارجاع می دهیم و به بعضی از آنها در مبحث انفال اشاره خواهیم داشت. در هر صورت مادر این مسأله از شکل مختصر آن که مناسبت با این کتاب داشت خارج شدیم. از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم.

(۱) کتاب البیع امام خمینی (ره) ۳/ ۷۶.

جهت هفتم

اسیران جنگ

راغب در مفردات گوید:

«أسر: بستن با افسار است آنجا که گویند: بستم پالان را. و اسیر را به همین جهت اسیر می‌نامند، آنگاه همین معنی برای هر گرفته شده و دست و پا بسته شده بکار رفته گرچه با افسار بسته نشده باشد، و گفته شده که جمع آن آساری و أساری و أسری است.»^(۱)

اسیر جنگی در همه کشورها و همه زمانها از چیزهایی بوده که جنگجویان نسبت به آن میل زیادی داشته و آن را از مطلوب‌ترین و نافع‌ترین غنایم جنگ می‌شمرده‌اند.

بلکه چه بسیار قبائلی که بیشتر موارد برای گرفتن اسیر به جنگ و غارت دست می‌زدند و به منظور زیاد کردن مال و ثروت خود به ضعیفان هجوم می‌آوردند و آنان را به بندگی و بردگی می‌گرفتند. و این خصلت زشت و ظالمانه تا نزدیکی زمان ما هم استمرار داشت و کشورهای قدرتمند غربی بر قبایل سیاهپوست در آفریقا باخشونت و قساوت تمام هجوم می‌آوردند و آنان را به منظور فروش در

(۱) مفردات راغب / ۱۳.

بازارها و یا بکار گرفتن در مزارع و کارخانه‌ها به بردگی می‌گرفتند.
ولکن دیدگاه شریعت اسلام نسبت به جنگها و غنایم و اسراء دیدگاه دیگری است که بطور کلی با این روش شوم و نحس تفاوت دارد، و بناء جهاد اسلام بر این نیست که به مسلمانان اجازه دهد ظلم و ستم کنند و برای گرفتن غنیمت و به بردگی کشاندن انسانها و غلبه بر کشورها جهاد نمایند.

بلی، دین مقدس اسلام بر پیروان خود تلاش در جهت گسترش توحید و عدالت و دفاع از حق و انسانیت را واجب نموده است. و وقتیکه فرض شود که قدرتهای کافر یا ستمگر در برابر این هدف شایسته و مهم ایستاده‌اند و مال خدا را دست به دست می‌گردانند و بندگان او را به خدمت می‌گمارند در چنین صورتی اسلام بر مسلمانان واجب نموده که در راه خدا جهاد کنند و از حق دفاع نمایند و این جهاد و دفاع هم تحت رهبری پیامبر(ص) یا امامی عادل باشد.

نخستین چارچوب در جهاد اسلامی چنانچه از امام باقر(ع) روایت شده این است که: «دعوت به طاعت خداوند بجای طاعت بندگان، و به عبادت خدا بجای عبادت بندگان و به ولایت خدا بجای ولایت بندگان ... و منظور، دعوت به طاعت بنده‌ای بجای بنده دیگر نیست.»^(۱)

پس در دین اسلام، جهاد برای دعوت به طاعت خدا تشریح شده، و واجب است که تحت نظارت و رهبری پیامبر(ص) یا امام عادل صالح باشد، تا اینکه جنگجویان از موازین شرع و از هدفهای اصلی و اساسی تشریح جهاد (که همان بسط توحید و عدالت است) تخطی نکنند.

بله، در جنگها و غزوات وجود چیزهایی مانند غنایم و اسیران از نتایج طبیعی آن است، ولکن همه اینها نیز تحت اختیار امام قرار داده شده، و او می‌تواند تمام

(۱) ما عن ابی جعفر (ع): «الدعاء الى طاعة الله من طاعة العباد، والى عبادة الله من عبادة العباد، والى ولاية الله من ولاية العباد... و ليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله.» وسائل ۱۱/۷ باب ۱ از ابواب جهاد العدو حدیث ۸.

غنائیم را در احتیاجات و نیازهای جامعه مسلمین مصرف کند و همانطور که به تفصیل بیان شد چیزی از آن را بین جنگجویان تقسیم نکند، و نیز می تواند اگر صلاح ببیند اسیران را آزاد نماید، چنانکه رسول خدا (ص) در فتح مکه و حنین چنین کردند. و تقسیم کردن غنائیم و اسیران بین جنگجویان یک حکم الزامی نیست.

و اگر اسیران تقسیم هم شوند، هدفی از این تقسیم در نظر گرفته نشده مگر هضم و تحلیل باقی مانده قدرت کفاری که عناد می ورزند و نیز تقسیم و پخش فرزندان و زنان آنان در میان خانواده های مسلمانان تا به تدریج موازین اسلام را آموخته و شخصیت و ماهیت اسلامی بخود گیرند، و اینکه امکان تجمع و تشکل مجدد و دوباره بر ضد اسلام و حق را پیدا نکنند.

علاوه بر این هدف که در تقسیم اسیران گفته شد، اسلام راههای گوناگونی را نیز برای آزاد ساختن آنان تشریح فرموده، و در موارد بسیار زیاد بعد از اینکه آنان با میل خود رغبت به اسلام پیدا نمودند و تربیت اسلامی یافته و رنگ اسلام بخود گرفتند حکم به آزاد نمودن یا آزاد شدنشان بطور قهری نموده است. [که در ابواب فقهی مشروحاً مطرح است]

از سوی دیگر خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) امر فرموده که به آنان محبت نموده و دلداریشان بدهد و چنین می فرماید: «یا ایها النبی، قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان يعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً مما اخذ منکم و یغفر لکم و الله غفور رحیم». یعنی: ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می بخشد و گناهای را که مرتکب شدید می آمرزد و خدا آمرزنده ای مهربان است. «^(۱) پیامبر اسلام (ص) و ائمه نیز همواره به معاشرت نیکو با آنان و تلاش برای آزاد سازیشان سفارش فرموده اند.

در روایت است که امیرالمومنین (ع) از درآمد شخصی خود که از راه کار و کوشش بدنی بدست آورده بود هزاربنده را آزاد فرمود.^(۱) آنچه ذکر شد، همان چیزی است که شریعت اسلام در رابطه با اسیران تشریح نموده است. و عقل و فطرت هم به خوبی آن حکم می نمایند. معیار در این امور هم احکام اسلام و موازینی است که در کتاب و سنت مقرر گردیده، نه آن چیزی که پادشاهان و طاغوت‌های باطل در زمانهای مختلف به اسم اسلام انجام می داده اند.

بر همین پایه است که اسلام اسارت را در جنگها مگر در حق زنان و کودکان قرار نداده چون جنگ با آنان صحیح نیست، و هضم شدن در اجتماع هم بطور قهری بر خوی و سرشت آنان غلبه دارد. و در نزد شیعه به اسارت گرفتن و آزاد کردن با من یا فداء^(۲) جایز نمی باشد، مگر بعد از پیروزی مسلمانان و شکست خوردن و ضعیف گردیدن گروه کفار جنگجو، بطوری که خطر تجمع و هجوم مجدد آنان وجود نداشته باشد.

خداوند متعال در سوره انفال می فرماید: «ما کان لنبی ان یکون له اسری»^(۳) حتی یسخن فی الارض، تریدون عرض دنیا و الله یرید الآخره و الله عزیز حکیم، یعنی هیچ پیامبری حق ندارد از دشمن اسیران جنگی بگیرد تا به اندازه کافی جای پای خود را در زمین محکم کند، شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید ولی خداوند سرای جاویدان را برای شما می خواهد و خداوند عزتمندی داناست.^(۴)

و در سوره محمد (ص) می فرماید: «فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب

(۱) رجوع کنید به وسائل ۱۶/۴ باب ۱ از ابواب کتاب العتق، حدیث ۶.

(۲) من: منت گذاردن بر اسیر و آزاد کردن اوست و فداء: مبلغ قابل ملاحظه ای بوده که

پس از خاتمه جنگ می گرفتند و اسیران را در مقابل آن آزاد می کردند. (مقرر)

(۳) مراد از اسری مردان جنگی است، چون به بچه ها و زنان اسیر نمی گویند بلکه

می گویند «سبی» یعنی آنها از اول در حکم اسیر بوده اند. (الف-م. جلسه ۳۷۹ درس)

(۴) انفال/ ۶۷.

حتی اذا ائختتموهم فشدوا الوثاق فاما منّا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها» یعنی هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید گردنهایشان را بزنید و ادامه دهید تا آنها را سرکوب و بی حرکت نمائید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید تا اینکه جنگ پایان یابد سپس؛ بر آنان منت گذارید و آزادشان کنید یا از آنان فدیة و غرامت بگیریید»^(۱)

از این دو آیه شریفه استفاده می شود که زنده نگه داشتن اسیر، از کفاری که در حال جنگند بدین منظور که بعداً بر آنان منت گذاره شده یا فداء گرفته شود و آزاد گردند ممنوع می باشد، مگر بعد از پیروزی و پیدا نمودن قدرت و سیطره بر آنان یعنی تا جائیکه مسلمانان تعداد زیادی از کفار را کشته و مجروح نمایند و قدرت قیام و تهاجم از آنان سلب گردد.^(۲)

(۱) محمد (ص) ۴۷.

(۲) همانطور که حضرت استاد در تبیین آیه شریفه فرموده اند. منظور از آیه این است که در گرما گرم جنگ نباید حتی یک لحظه از وقت صرف گرفتن اسیر یا کارهای دیگر غیر از سرکوب دشمن شود که این کار احتمال پیروزی را کمتر و احتمال شکست را بیشتر می کند و منظور آیه شریفه این نیست که نیروهای شکست خورده دشمن و اسراء آنان باید قتل عام شوند تا دین خدا پابرجا و استوار گردد و دشمن هم دیگر وسوسه نشود تا به جبهه حق تهاجم کند. زیرا عقل و وجدان همه انسانها حکم می کند که ریختن خون انسانها فقط در وقت ضرورت و به اندازه ضرورت مجاز است و ریختن خون نیروهای شکست خورده و بی حرکت دشمن نه تنها دین خدا را تقویت نمی کند بلکه باعث تضعیف هم می شود و به عکس اگر با این انسانهای ضعیف و در بند برخورد انسانی همراه با عفو و اغماض و احسان شود هم در خود آنان تأثیر مثبت دارد و هم تحسین جهانیان را بر می انگیزد و قلوب آماده در سطح جهان به سوی چنین دینی جذب شده و موجب نفوذ و گسترش بیشتر آن دین می شود، چنانکه عمل بشردوستانه رسول اکرم (ص) پس از فتح مکه و در اوج قدرت با انسانهایی که قبلاً به خون او تشنه بودند و با او سالها جنگیده بودند و عزیزترین عزیزانش را کشته بودند، تأثیر بسیار عظیمی در جذب قلوب و گسترش دین داشت و پیامبر (ص) در مقابل همه این ناجوانمردیها به آنان فرمود: من شما را حتی ملامت هم نمی کنم، بروید که همه آزادید. (مقرر)

راغب در مفردات گوید:

«گفته شده: ثخن الشی فهو ثخین - آنگاه که چیزی غلظت یابد و حرکت نکند و از رفتن باز ایستد و از همین مقوله است این گفتار که می گوید: آنقدر او را زدم و سبک کردم که زمین گیر شد.»^(۱)

آیه سوره انفال هم بنابر آنچه گفته اند به قصه جنگ بدر ارتباط دارد. و از روایات و سیره هم استفاده می شود که اصحاب پیامبر (ص) در کشتن اسرای بدر یا گرفتن فداء از آنان با هم اختلاف نظر پیدا کردند، و پیامبر (ص) گرفتن فداء را ناخوشایند داشت.^(۲)

در تفسیر علی بن ابراهیم در سوره انفال آمده است:

«وقتی که رسول خدا (ص) نضربن حارث بن کلدۀ و عقبه بن ابی معیط را کشت انصار ترسیدند که نکند پیامبر (ص) همه اسراء را می خواهد بکشد لذا خدمت پیامبر (ص) آمدند و گفتند: ای رسول خدا، ما هفتاد نفر از آنان را کشتیم و هفتاد نفر را اسیر نمودیم، آنان قوم تو و اسیر دست تو هستند، ای رسول خدا آنان را به ما ببخش و از آنان فداء بگیر و آزادشان بگردان ...»^(۳)

در کنزالعرفان آمده است:

«روایت شده که پیامبر اکرم (ص) از گرفتن فدیة از اسرای بدر کراهت داشت، سعد بن معاذ این کراهت را در چهره آن حضرت دید و گفت: ای رسول خدا، این اولین جنگی بود که ما در آن با مشرکان درگیر شدیم و من

(۱) مفردات راغب ۷۵.

(۲) از لحن و ظاهر آیه بخوبی استفاده می شود که عده ای با گرفتن «فداء» و پول از اسیران، در صدد جمع آوری مال دنیا بوده اند (عرض الدنيا...) و هدف خداوند برخورد با این تفکر است، البته با ملاحظه طرف دیگر قضیه که با این که هنوز خطر دشمن حق و عدالت از بین نرفته بوده چرا عده ای ب فکر «عرض الدنيا» و پول جمع کردن افتاده اند؟ (مقرر)

(۳) تفسیر علی بن ابراهیم (قمی) ۲۴۷/ (چاپ دیگر ۱/ ۲۷۰).

میل داشتیم اسراء را قتل عام کنیم تا دیگر احدی جرأت نکند به مخالفت و جنگ با شما برخیزد، رسول خدا (ص) فرمود: من هم از آنچه تو کراهت داری کراهت دارم ولی تو دیدی که این قوم چه کردند.

و جماعتی از مخالفین ما مثل احمد بن حنبل و غیره با عنایت به این قصه استدلال کرده اند که اجتهاد در مقابل پیامبر (ص) جایز است، چون گرفتن فداء به دستور وحی نبوده و الا اگر به دستور وحی بود خداوند آن را ناپسند نمی شمرد. جواب این است که: پیامبر (ص) مخیر بود بین کشتن و گرفتن فداء و کشتن سزاوارتر بود و نکوهش پیامبر بخاطر نکشتن کفار بود.^(۱)

در هر صورت حکم این است که زنان کفار و کودکانشان نباید کشته شوند و این حکم مورد اتفاق فقهاست بدون هیچ مخالف و هیچ اشکالی، بلکه اسیر می شوند و حکم آن هم حکم غنایمی است که منتقل می گردد: که امام بعد از برداشتن خمس، آن را تقسیم می کند. بلیه اگر زنان کافر اقدام به جنگ نمایند کشتن و قتال با آنان نیز جایز است.

و اما نسبت به مردان کافر جنگجویی که اسیر می شوند، فقهاء شیعه تفصیل قائل شده اند بین آن جایی که در حین برپا بودن جنگ اسیر گردند و بین آن جایی که بعد از پایان یافتن جنگ اسیر گردند و فتاوی فقهاء اهل سنت از این تفصیل خالی می باشد. البته فقهای سنت در حکم اسرای بالغ اختلاف دارند.

(۱) کنزالعرفان ۳۶۸/۱. این روایت همانند روایت پیشین از جهت سند مورد مناقشه است. اینگونه احادیث چهره رسول خدا (ص) را چهره خشم و خشونت و انتقام ترسیم می کند که فقط قتل عام کردن اسراء وی را ارضاء و اشباع می کند در حالی که قرآن کریم و تاریخ مدون و مسلم اسلام چهره آن حضرت را چهره رحم و مروت و مردانگی و بشردوستی در بالاترین سطح ترسیم می کند و حدیثی که با سیره قطعی پیامبر اکرم (ص) مخالف باشد قابل اعتماد نیست و کشتن افراد به هنگام درگیری دو سپاه لازمه جنگ است اما کشتن اسیران پس از پایان جنگ چیزی نیست که پیامبر (ص) بر آن عنایت داشته باشد. (مقرر)

دو مسأله قابل ملاحظه

مسأله اول: در حکم زنان و بچه‌ها:

۱- شیخ در مبسوط می‌گوید:

«افرادی که اسیر می‌شوند سه دسته هستند: زنان و بچه‌ها، افرادی که بلوغ آنان نامشخص است، و افراد بالغ. اما زنان و بچه‌ها، به مجرد اسیر شدن مملوک می‌گردند. و اما افرادی که بلوغشان نامشخص است اگر موی خشن اطراف آلت تناسلی آنان روئیده باشد حکم به بلوغ آنان می‌شود، و اگر موی خشن نروئیده باشد در زمره بچه‌ها می‌باشند، چون سعدبن معاذ نسبت به اسیران بنی قریظه به همین نحو حکم کرد و پیامبر(ص) آن را اجازه فرمود.»^(۱)

۲- محقق در شرایع گوید:

«دسته چهارم اسراء هستند. و آنان دو قسمند مردان و زنان. زنان با اسیر شدن مملوک می‌گردند گرچه جنگ هم برپا باشد، و همچنین است حکم بچه‌ها. و اگر طفل با بالغ مشتبه گردد، آزمایش می‌شود، یعنی اگر موی خشن در او روئیده است، بالغ است، و اگر نروئیده باشد و سن او هم معلوم نباشد ملحق به بچه‌هاست.»^(۲)

اینکه فرموده واجب است بلوغ مورد بررسی قرار گیرد به این مطلب توجه می‌دهد که به نظر ایشان در شبهات موضوعیه حتی با جریان داشتن استصحاب، باز فحوص و جستجو واجب می‌باشد.^(۳) بله در باب طهارت و نجاست هیچ

(۱) مبسوط ۱۹/۲.

(۲) شرایع ۳۱۷/۱ (چاپ دیگر ۲۴۱)

(۳) در اصول بحثی هست که آیا در شبهات موضوعیه فحوص لازم است یا نه؟ در شبهات حکمیّه مسلم فحوص لازم است، اما در موضوعیه آیا فحوص لازم است یا نه؟ مثلاً اگر

اشکالی نیست که فحوص و جستجو واجب نیست، چنانکه در محل خود اثبات گردیده است.

۳- و نیز در شرایع آمده است:

«اما زنان و بچه‌ها در زمره غنایم می‌باشند. و اختصاص به غنیمت گیرندگان دارند و خمس در آنها هم برای مستحقین آن می‌باشد.»^(۱)

۴- صاحب جواهر در شرح عبارت اول شرایع در ذیل قول مصنف که فرمود: «و همچنین است حکم بچه‌ها» گوید:

«یعنی غیر بالغها، بدون اینکه در این حکم مخالفی یافته باشیم چنانکه علامه در منتهی به آن اعتراف نموده، بلکه از غنیه و تذکره اجماع بر آن نقل شده. و حجت هم همین است، به علاوه روایتی که علامه در منتهی بطور مرسل نقل کرده، که پیامبر (ص) از کشتن زنان و بچه‌ها نهی فرمود، و وقتی که آنان را اسیر می‌کرد بعنوان برده می‌گرفت.

بله، در مالک شدن زنان و بچه‌ها اثبات مفهوم اسارت و غلبه معتبر می‌باشد به دلیل اصل عدم تملک با نبود اسارت و غلبه، پس مجرد نگاه انداختن و گذاشتن دست بر آنان و غیر آن از چیزهایی که با آنها اثبات صدق اسارت و غلبه نمی‌شود، در تحقیق ملکیت کفایت نمی‌کند. بله، استمرار غلبه معتبر

من نمی‌دانم مستطیع شده‌ام یا نه، باید مالم را حساب بکنم، بینم به حد استطاعت رسیده یا نه؟ اینجا با اینکه استصحاب موضوعی است معذک این فحوص لازم است، به فرمایش بعضی از بزرگان جایی که آدم علمش توی جیبش هست اینجا را «مالا یعلمون» نمی‌گویند و نمی‌شود استصحاب کرد، با اینکه مجرای استصحاب هست معذک جایی که می‌شود فحوص کرد دیگر «رفع مالا یعلمون» یا «کل شیء لک حلال» نمی‌آید اینها [اصل براءت و حلّیت] نیامده اند تنبل پرور باشند، بلکه شارع خواسته است جایی که انسان سر دو راهی گیر کرده و چاره‌ای ندارد انسان را از تحیر بیرون بیاورد. (الف-م. جلسه ۳۸۰ درس)

(۱) شرایع ۱/۳۲۲ (چاپ دیگر ۲۴۵).

نیست، پس اگر اسیر فرار هم بکنند باز باقی در ملک است، مثل صیدی که بعد از غلبه بر او فرار نماید و این بعد از آن است که شارع به سبب غلبه تملک آنان را مباح نموده. بلکه ظاهر این است که بعد از چیره شدن و غلبه، دیگر نیت تملک معتبر نمی باشد، چنانکه در مسئله حیازت و بدست آوردن مباحات همین را قائل شدیم...»^(۱)

۵- در معنی ابن قدامة حنبلی آمده است:

«و بطور کلی از اهل جنگ کسانی که اسیر می شوند بر سه قسمند: قسم اول: زنان و کودکان که کشتن آنان جایز نیست و به مجرد اسیر شدن برده مسلمانان می گردند، زیرا پیامبر (ص) از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند. و این حکم اجماعی است. و هرگاه حضرت آنان را اسیر می گرفت، برده قرار می داد.»^(۲)

روایات مسأله:

۱- کلینی به سند صحیح از معاویه بن عمار روایت می کند که، گوید: گمان می کنم معاویه بن عمار از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «هرگاه رسول خدا (ص) می خواست سریّه ای^(۳) را به جنگ بفرستد، آنان را می خواند و در پیش روی خود می نشاند، آنگاه چنین می فرمود: حرکت کنید به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر شریعت رسول خدا (ص)، به کسی خیانت نکنید، افراد را مثله نکنید، و خلف وعده ننمائید، پیرمرد از کار افتاده و بچه ها و زن ها را نکشید، درختی را قطع نکنید مگر اینکه به آن مجبور

(۱) جواهر ۲۱/۱۲۰.

(۲) معنی ۱۰/۴۰۰.

(۳) «سریّه» دسته های کوچک مسلح بوده که پیامبر (ص) در بین آنان نبوده و برای دفع دشمن فرستاده می شد.

شوید...»^(۱)

۲- و در فروع کافی به سندی که اشکالی در آن نیست به نقل از امام جعفر صادق(ع) آمده که فرمودند: «رسول خدا(ص) هر وقت سریه‌ای را به جنگ می‌فرستاد فرمانده آن را می‌خواند و او را در کنار خود و اصحاب را در پیش روی خود می‌نشاند و آنگاه می‌فرمود: حرکت کنید به نام خدا و برای خدا و در راه خدا، و بر شریعت پیامبر خدا، به کسی مکر و خیانت نکنید، کسی را مثله نکنید، درختی را قطع ننمائید مگر اینکه به آن احتیاج پیدا کنید، و پیرمرد از کار افتاده و بچه و زن را نکشید و...»^(۲)

شیخ نیز در تهذیب همین را روایت کرده است.^(۳)

۳- در دعائم الاسلام است که: «روایت شد برای ما از امام محمد باقر(ع) از پدرش، از پدرانش از امیرالمومنین(ع) که رسول خدا(ص) هرگاه لشکر یا سریه‌ای را به جنگ می‌فرستاد، همراهان آن را به تقوای الهی سفارش می‌کرد... و می‌فرمود: جنگ کنید بنام خدا و در راه خدا... و بچه و پیرمرد سالخورده و زن را نکشید- یعنی: در صورتی که با شما جنگ نمی‌کنند- و مثله

(۱) عن الكلینی بسند صحیح عن معاویة بن عمار قال: اظنه عن ابی حمزة الثمالی عن ابی عبدالله، قال: «كان رسول الله (ص) اذا اراد ان یبعث سریة دعاهم فاجلسهم بین یدیه ثم یقول: سیروا باسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله (ص) لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأة و لا تقطعوا شجرة الا ان تضطروا الیها. الحدیث» وسائل ۱۱/۴۳ باب ۱۵ از ابواب جهاد العدو حدیث ۲، از کافی ۵/۲۷.

(۲) فی فروع الکافی بسند لایس به عن ابی عبدالله(ع) قال: «كان رسول الله (ص) اذا بعث سریة دعا بأمیرها فاجلسه الی جنبه و اجلس اصحابه بین یدیه ثم قال: سیروا باسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله (ص) لا تغدروا و لا تغلوا، و لا تمثلوا و لا تقطعوا شجرة الا ان تضطروا الیها و لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأة. الحدیث. کافی ۵/۳۰ کتاب الجهاد باب وصیة رسول الله (ص) و امیرالمومنین(ع) فی السرایا، حدیث ۹.

(۳) تهذیب الاحکام ۶/۱۳۹. کتاب الجهاد باب ما یبغی لوالی الامام ان یفعله... حدیث ۳.

وقتی که عهدشکنی نمودند و جنگ را براه انداختند، کسانی از آنان را که بلوغشان معلوم نبود پیشنهاد نمود که به شرمگاه آنان نگاه کرده شود، اگر کسی را می یافتند که موی زهارش روئیده او را می کشتند، و اگر کسی موی زهارش روئیده بود او را به بچه ها ملحق می نمودند (نمی کشتند).^(۱)

۷- در دعائم الاسلام^(۲) است که: «از امام جعفر صادق (ع) برای ما روایت شده که بر اساس حکم سعد بن معاذ، بنی قریظه از پناهگاهشان پائین آورده شدند، آنگاه رسول خدا (ص) دستور داد تا سعد بن معاذ حکم کند، سعد حکم کرد به اینکه جنگجویان آنان کشته شوند و بچه هایشان اسیر گردند، رسول خدا (ص) به سعد فرمود: حکم کردی به حکم خدای متعال از فوق آسمانهای هفتگانه.»^(۳)

در المنجد است:

«رقیع [در متن عربی روایت]: بطور عام به آسمان گفته می شود و در عرف پیشینیان به آسمان اول گفته می شد.»^(۴)

۸- در سنن بیهقی به سند خویش از ابن عمر آمده است: «یهود بنی نضیر و

(۱) وفيه ايضاً بسنده عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه قال: قال: «ان رسول الله (ص) عرضهم يومئذ على العانات فمن وجده انبت قتله و من لم يجده انبت الحقه بالذراري.» وسائل ۱۱۲/۱۱ باب ۶۵ از ابواب جهاد العدو حديث ۲.

(۲) شيخ طوسي (ره) در مبسوط وهمينطور علامه در منتهى و تذكرة به دعائم اعتماد داشتند و از آن نقل می کردند، برای اینکه بعضی چیزها را شيخ در مبسوط نقل کرده که ما در غير کتاب دعائم نديدیم. (الف-م. جلسه ۳۸۰ درس)

(۳) في دعائم الاسلام: «روينا عن جعفر بن محمد (ع) ان بنى قريظة نزلوا من حصنهم على حكم سعد بن معاذ فأمر رسول الله (ص) بان يحكم سعد، فحكم بان تقتل مقاتلتهم و تسبي ذراريهم فقال رسول الله (ص) لسعد: لقد حكمت بحكم الله - تعالى - من فوق سبعة اربعة.» دعائم الاسلام ۳۷۷/۱ كتاب الجهاد - ذكر الحكم في الاسارى.

(۴) المنجد ۲۷۵.

قریظه با رسول خدا (ص) جنگ کردند، پیامبر (ص) بنی نضیر را از مدینه بیرون کرد، و بر بنی قریظه منت نهاد و آنان را بر جایشان ثابت نگه داشت تا اینکه بعد از آن بنی قریظه هم با رسول خدا (ص) جنگ نمودند آنگاه حضرت مردان آنها را کشت و زنان و فرزندان و اموال آنان را بین مسلمانان تقسیم نمود به جز عده ای از آنها که به رسول خدا (ص) ملحق شدند حضرت هم به آنها امان داد و اسلام آوردند. ^(۱)

۹- و نیز در سنن بیهقی به سند خویش از عامر بن سعد، از پدرش آمده که سعد بن معاذ بر بنی قریظه حکم کرد که از آنان هر کس که تیغ به عانه اش جاری شد (کنایه از اینکه به سن بلوغ رسید) باید کشته شود و اموال و فرزندانشان هم تقسیم گردد. بعد که آن حکم برای رسول خدا (ص) بیان شد، حضرت فرمود: «بی گمان امروز در میان آنان به حکم خدا حکم کرد حکمی که از بالای آسمانهای هفتگانه می باشد.» ^(۲)

۱۰- باز در سنن بیهقی به سند خویش از ابی سعید خدری، به نقل از سعد بن معاذ آمده است که گفت: من در میان بنی قریظه چنین حکم می کنم که جنگجویانشان کشته شوند و فرزندانشان اسیر گردند. گوید رسول خدا (ص) فرمود: «حکم کردی به حکم صاحب ملک.» و شاید حضرت چنین

(۱) فی سنن البیهقی بسنده عن ابن عمر: ان یهود بنی النضیر و قریظة حاربوا رسول الله (ص) فاجلی رسول الله (ص) بنی النضیر، و اقر قریظة و من علیهم حتی حاربت قریظة بعد ذلك فقتل رجالهم و قسم نسائهم و اولادهم و اموالهم بین المسلمین الا بعضهم لحقوا برسول الله (ص) فامنهم و اسلموا.

سنن بیهقی ۳۲۳/۶ کتاب قسم الفین والغنیمه، باب ما جاء فی قتل من رای الامام منهم.
(۲) و فيه ايضاً بسنده عن عامر بن سعد عن ابيه ان سعد بن معاذ حکم علی بنی قریظه ان یقتل منهم کل من جرت علیه الموسی و ان تقسم اموالهم و ذراریهم. فذکر ذلك لرسول الله (ص) فقال: لقد حکم الیوم فیهم بحکم الله الذی حکم به من فوق سبع سماوات. سنن بیهقی ۶۳/۹، کتاب السیر، باب ما یفعله الذراری من ظهر علیه.

فرموده: «حکم کردی به حکم خدا.»^(۱)

۱۱ - باز به سند خویش از عطیه قرظی (یکی از افراد بنی قریظه) نقل می کند که گفت: «من هم جزء کسانی بودم که سعد بن معاذ در میان آنان حکم کرد، آنگاه رسول خدا(ص) دستور داد تا جنگجویان بنی قریظه کشته شوند و بچه های آنان اسیر گردند.» گوید: «نوبت به من رسید و پیش من که آمدند ندیدم چیزی مگر اینکه بزودی مرا خواهند کشت، عانه مرا برهنه کردند و دیدند که موی بر آن نروئیده، آنگاه مرا هم جزء اسراء قرار دادند.»^(۲)

۱۲ - باز به سند خویش از نافع است که عبدالله بن عمر به او خبر داد که: «در بعضی از جنگهای پیامبر(ص) دیده شد که زنی کشته شده است، رسول خدا(ص) ناراحت شد و از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.»^(۳) بیهقی این روایت را از صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل نموده است.

۱۳ - باز به سند خویش از ابن عمر است که گوید: «در بعضی از جنگها دیدم زنی کشته شده، پس از آن رسول خدا(ص) از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.»^(۴) بیهقی این روایت را هم از آن دو کتاب نقل نموده است.

۱۴ - باز در سنن بیهقی به سند خویش از اسودبن سریع آمده است که گوید: خدمت رسول خدا(ص) آمدم و به همراه حضرت با مشرکین جنگ نمودم، به پیروزی دست یافتیم، در آن جنگ مسلمین افراد دشمن را کشتند حتی بچه ها را! خبر آن به رسول خدا(ص) رسید، حضرت فرمود: «برای چه نسبت به قتل

(۱) و فيه ايضاً بسنده عن ابي سعيد الخدري و فيه عن سعد بن معاذ انه قال: فاني احکم فيهم ان يقتل مقاتلتهم وتسي ذراريهم. قال: فقال رسول الله (ص): «حکمت بحکم الملك.» و ربما قال: «حکمت بحکم الله.» سنن بیهقی ۶۳/۹ کتاب السیر، باب ما یفعله بذراری من ظهر علیه.

(۲) سنن بیهقی ۶۳/۹ کتاب السیر باب ما یفعله بذراری من ظهر علیه.

(۳) سنن بیهقی ۷۷/۹ کتاب السیر باب النهی عن قصد النساء و الولدان بالقتل.

(۴) سنن بیهقی ۷۷/۹ کتاب السیر باب النهی عن قصد النساء و الولدان بالقتل.

جمعیتی آنطور از حد و مرز تجاوز گردیده که بچه های آنان هم مورد کشتار واقع شده اند؟ مردی در جواب گفت: ای رسول خدا (ص) اینان فرزندان مشرکین بودند. حضرت فرمود: «آگاه باشید که بهترینهای شما هم از فرزندان مشرکین است.» سپس فرمودند: «بچه ها را نکشید.» این را سه مرتبه تکرار نمود، بعد فرمودند: «هر انسانی بر فطرت پاک متولد می شود تا اینکه زبانش از آن برگردانده شود، پس پدر و مادر او هستند^(۱) که او را یهودی و نصرانی می کنند.»^(۲)

۱۵ - باز به سند خویش از کعب بن مالک، از عمویش از پیامبر (ص) است که وقتی حضرت کسی را بسوی ابن ابی الحقیق فرستاد از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.^(۳)

۱۶ - باز به سند خویش از ابن عباس است که گفت: صعّب بن جثامه به من خبر داد که شنید از پیامبر (ص) درباره اهل و عیال مشرکینی که مورد شیبخون واقع می شوند و در این شیبخون به زنان و فرزندان آنان هم تلفاتی وارد می شود سؤال شد، پیامبر (ص) در جواب فرمود: «آنان هم از مشرکین می باشند.» عمرو بن دینار به نقل از زهری^(۴) این جمله را زیاد کرده که حضرت فرمود: «زنان و

(۱) پدر و مادر از باب غلبه می باشد و منظور این است، که هر انسانی روحاً پاک است اما تربیت خارجی است که شخص را منحرف می کند. (الف - م. جلسه ۳۸۱ درس)
 (۲) و فيه ايضاً بسنده عن الاسود بن سريع قال: اتيت رسول الله (ص) فغزوت معه، فاصبنا ظفراً فقتل الناس يومئذ حتى قتلوا الذرية، فبلغ ذلك رسول الله (ص) فقال: «ما بال اقوام جاوزيهم القتل حتى قتلوا الذرية؟» فقال رجل: يا رسول الله (ص) انما هي (هم خ. ل) ابناء المشركين. قال: «الا ان خياركم ابناء المشركين.» ثم قال: «لا تقتلوا الذرية.» قالها ثلاثاً و قال: «كل نسمة تولد على الفطرة حتى يعرب عنها لسانها فابواها يهودانها و ينصرانها.» سنن بيهقي ۷۷/۹ كتاب السير باب النهي عن قصد النساء و الولدان بالقتل.

(۳) سنن بيهقي ۷۷/۹ كتاب السير باب قتل النساء و الصبيان في التبييت ...

(۴) محمد بن مسلم بن شهاب زهري از فقهای مهم سنت است و معاصر حضرت علي بن الحسين (ع) بوده است. (الف - م. جلسه ۳۸۱ درس).

فرزندانشان هم از پدران همان مشرکین اند. ...

شافعی گوید: سفیان معتقد بود که این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «آنان هم از مشرکین می باشند.» مباح بودن قتل آنان را می رساند و حدیث «ابن ابی الحقیق» می تواند ناسخ آن باشد. (ابوعبداللّه) گوید: زهری اینطور بود که وقتی حدیث صعب بن جشامه را نقل می کرد به دنبال آن حدیث ابن مالک را هم می آورد. ^(۱)

از حدیث مربوط به شبیخون اینطور استفاده می شود که اگر در جنگ ضرورت اقتضاء کرد که به دشمن شبیخون زده شود اقدام بر آن جایز است، گرچه بطور اجبار موجب تلف شدن تعدادی از زنان و کودکان شود، اما دیگر بر جواز کشتار آنان بصورت عمد دلالت ندارد.

مسألة دوم: حکم اسرای بالغ کفار:

قبلاً گذشت که فقهاء شیعه بین آنجا که جنگ برپا باشد و بین آنجا که آتش جنگ خاموش گردیده باشد فرق می گذارند [به آیات مربوطه و فتاوا توجه نمایند:]

۱ - خداوند متعال در سوره انفال می فرماید: «ما کان لنبی ان یکون له الاسری حتی یشخن فی الارض تریدون عرض الدنیا و الله یرید الآخرة و الله عزیز حکیم» یعنی هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی از دشمن بگیرد تا به اندازه کافی جای پای خود را در زمین محکم کند، شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید ولی خداوند سرای جاویدان را برای شما میخواد و خداوند عزیز و حکیم است. ^(۲)

۲ - و در سوره محمد (ص) می فرماید: «فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا ائختتموهم فشدوا الوثاق فاما منّا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب

(۱) سنن بیهقی ۷۸/۹ کتاب السیر باب قتل النساء و الصبیان فی التبییت ...

(۲) انفال / ۶۷.

اوزارها» یعنی هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید گردنهایشان را بزنید و ادامه دهید تا آنها را سرکوب و بی حرکت نمائید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید تا اینکه جنگ پایان یابد و بعداً اسیران را یا منت گذارده و یا با فدیة آزاد خواهید کرد. ^(۱)

از ظاهر دو آیه اینطور استفاده می شود که قبل از زمین گیر و بی حرکت ساختن دشمن، نگهداری کسانی که اسیر شده اند جایز نمی باشد.

۳- مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه سوره محمد (ص) چنین می گوید:

«در باره معنای آیه اختلاف شده؛ عده ای گفته اند: اسیر گرفتن به دلیل آیه انفال حرام بوده سپس با این آیه حلال گردیده، چون این سوره بعد از سوره انفال نازل شد.

پس وقتی که اسیر شدند امام مخیر است بین اینکه منت گذارده آنان را آزاد نماید و یا آنان را در برابر آزادی اسرای مسلمین آزاد سازد، و یا اینکه آنان را در مقابل گرفتن پول آزاد کند و بین اینکه آنان را بکشد و به بندگی گیرد، و این قول شافعی و ابی یوسف و محمد بن اسحاق است.

و عده ای گفته اند امام مخیر است بین سه چیز، منت گذارده آزاد نماید، یا فدیة بگیرد و یا به بندگی بگیرد و حق ندارد بعد از اسیر گرفتن آنان را بکشد، و این قول را حسن گفته است. و در حقیقت ایشان در آیه یک نوع تقدیم و تأخیری قائل شده که در تقدیر چنین می شود: «فَضْرِبِ الرِّقَابِ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْ زَارَهَا»: یعنی هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید گردنهایشان را بزنید تا اینکه جنگ پایان یابد، سپس فرموده: «حَتَّى إِذَا أَتَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَأَمَّا مَنْ بَعْدَ وَأَمَّا فِدَاءٌ» یعنی جنگ را ادامه دهید تا آنها را سرکوب و بی حرکت نمائید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید و بعداً

اسیران را منت گذارده بی فدیة یا با فدیة آزاد کنید .

و گفته شده : حکم آیه فدیة به وسیله این آیه شریفه : «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»^(۱) مشرکان را در هر کجا یافتید به قتل برسانید ، و همچنین آیه شریفه : «فاما تشققتهم فی الحرب»^(۲) یعنی : «اگر آنها را در میدان جنگ یافتی آنچنان آنها را درهم بکوب که جمعیتهایی که در پشت سر آنها قرار دارند عبرت گیرند» منسوخ گردیده این نظر قتاده و سدّی و ابن جریر است .

ابن عباس و ضحاک نیز گویند : حکم فدیة منسوخ گردیده است .

عده ای دیگر گفته اند : حکم فدیة ثابت بوده و منسوخ نگردیده ، این سخن ابن عمر و حسن و عطاء است . گویند : به دلیل اینکه پیامبر (ص) بر «ابی عزّه» منت گذارد و او را بدون گرفتن فدیة آزاد کرد و عقبه بن ابی محیط را کشت و از «اسرای بدر» هم فدیة گرفت و آزادشان کرد .^(۳)

از ائمه هدی (علیهم السلام) روایت شده که اسراء بر دو قسمند : یک قسم آنها که قبل از تمام شدن جنگ و در حین برپا بودن آتش جنگ اسیر می شوند ، درباره اینها امام مخیر است بین اینکه آنان را بکشد یا دست و پای آنان را بطور مخالف قطع نموده و رهایشان کند تا بر اثر خونریزی از بین بروند ، و جایز هم نیست بر آنان منت گذارده آزاد نماید یا فدیة بگیرد و آزاد نماید . و قسم دیگر آنها ای هستند که بعد از اینکه آتش جنگ خاموش شد و کشتار پایان یافت اسیر می شوند ، درباره اینها امام مخیر است بین اینکه منت گذارد و آزاد نماید و یا در مقابل گرفتن مال یا در مقابل آزادی اسرای مسلمین آنها را آزاد کند ، و بین اینکه آنها را به بندگی گیرد یا گردن آنها را بزند . و در هر دو قسم اگر اسلام

(۱) توبه / ۵ .

(۲) انفال / ۵۸ .

(۳) مورخین گفته اند که از هفتاد نفر اسیر جنگ بدر از هر نفر چهار هزار درهم فدیة

گرفتند . (الف - م جلسه ۳۸۱ درس)

اختیار کنند همه اینها ساقط می شود و حکم سایر مسلمانان را پیدا می کنند.
 «حتی توضع الحرب اوزارها» یعنی: وقتیکه اهل جنگ اسلحه شان را بر زمین
 گذاردند دیگر نباید با آنان جنگ نمود. ابن عباس گفته: یعنی تا وقتی که
 هیچکس از مشرکین باقی نماند، و مجاهد گفته: یعنی تا وقتی که دینی غیر
 از دین اسلام باقی نماند...»^(۱)

اینکه ایشان فرمودند افرادی که بعد از تمام شدن جنگ اسیر می شوند زدن
 گردن آنان جایز است، این حکم با آنچه که مشهور بین فقهاء شیعه است مخالف
 می باشد چنانکه خواهد آمد.

۴- شیخ در کتاب فی ازخلاف (مسئله ۱۷) گوید:

«اسیر برد و قسم است: یک قسم آنکه قبل از پایان جنگ اسیر می شود، درباره
 اینها امام مخیر است بین دو چیز: یا اینکه او را بکشد، یا دست و پای او را
 قطع نموده و رهایش نماید تا بر اثر خونریزی از بین برود. و قسم دیگر اسیری
 که بعد از به زمین گذاشته شدن بار جنگ اسیر می گردد، درباره این افراد امام
 مخیر است بین سه چیز: منت گذاردن، به بردگی گرفتن و فدیة گرفتن.
 شافعی گوید: امام مخیر بین چهار چیز است: کشتن، منت گذاردن، فدیة
 گرفتن، و به بردگی گرفتن، و تفصیل هم نداده که در بحران جنگ باشد یا بعد
 از جنگ. ابوحنیفه گوید: امام مخیر است بین دو چیز کشتن و به بردگی
 گرفتن، نه منت گذاردن و نه فدیة گرفتن.

ابویوسف و محمد گویند: امام مخیر است بین کشتن و به بردگی گرفتن
 و معاوضه در مقابل اسرای مسلمان نه در مقابل مال. و همه فقهای عراق
 اجماع دارند بر اینکه معاوضه در مقابل مال جایز نمی باشد.

دلیل ما: اجماع گروه شیعه و روایات آنان است، که ما روایات را در کتاب
 کبیر [تهذیب] بیان نموده ایم. و دلالت بر جواز منت گذاردن دارد این آیه

(۱) مجمع البیان ۹۷/۵ (جزء ۹).

شریفه: «فَضْرِبِ الرِّقَابَ حَتَّى إِذَا انْخَمَرُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ، فَمَا مَّا مِنَّا بَعْدَ وَامَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» یعنی هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید گردنهایشان را بزنید و ادامه دهید تا آنها را سرکوب و بی حرکت نمایید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید تا اینکه جنگ پایان یابد و بعداً اسیران را منت گذارده بی فدیة یا با فدیة آزاد سازید « و کسی که ادعا می کند این آیه نسخ شده باید دلیل بیاورد.

زهری از جبیر بن مطعم، از پدرش (محمد بن جبیر از پدرش - البخاری) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که درباره اسرای بدر فرمود: «اگر مطعم بن عدی زنده بود و از من می خواست که این اسراء را آزاد کنم آنان را آزاد می نمودم.» در کتاب بخاری چنین نقل شده: «اگر از من می خواست که این بوگندیها را رها کنم، بخاطر او رهایشان می نمودم» در واقع پیامبر (ص) خبر داده که اگر مطعم بن عدی زنده بود بر اسراء منت می گذارد و آنان را آزادمی کرد چون مطعم نزد پیامبر (ص) از آنچنان دست سخاوتمندی برخوردار بود که اگر آزادی اسراء را می خواست، آنان را آزاد می نمود. این روایت بر جواز منت گذاردن دلالت دارد.

ابوهریره روایت کرده که: پیامبر (ص) سریه^(۱) ای را بطرف نجد فرستاد، آنان مردی بنام ثمامة بن اثال حنفی که پیشوای شهر یمامه بود را اسیر کردند و او را آورده به ستونی از ستونهای مسجد بستند، وقتی که پیامبر (ص) بر او گذر کرد به او فرمود: تو درباره ما چه خیال می کنی ای ثمامة! او گفت: نیکی کردن را، اگر بکشی خویشاوندی را کشته ای، (همخون خ. ل) و اگر منت گذاری (انعام کنی خ. ل) بر شکرگزاری منت نهاده ای، و اگر مالی می خواهی آنچه بخواهی به تو داده خواهد شد. پیامبر (ص) او را به حال خود و انهاد و چیزی نگفت. روز دوم بر او گذر کرد ثمامة همان حرفها را

(۱) معنای «سریه» قبلاً گفته شد.

تکرار کرد، حضرت روز سوم هم براو گذر کرد و او همان حرفها را باز تکرار نمود و پیامبر (ص) چیزی نگفت، سپس فرمود: ثمامه را آزاد کنید. او را آزاد کردند و رفت و غسل نمود و برگشت و اسلام آورد، و جریان را برای قوم خود نوشت آنان هم اسلام آوردند. این داستان به روشنی بر جواز منت گذاردن دلالت دارد، چون پیامبر (ص) اورابدون گرفتن چیزی آزاد نمود.

و روایت شده که اباعزة جهنی (جمحی خ. ل) در روز جنگ بدر اسیر شد و به پیامبر (ص) گفت: ای محمد من دارای عیالم بر من منت گذار، حضرت هم بر او منت نهاد به شرط آنکه دیگر به جنگ برنگردد. او وقتی به مکه رفت گفت: من محمد (ص) را مسخره کردم! و هنگام جنگ احد باز به جنگ آمد، پیامبر (ص) از اصحاب خواست که مواظب باشند او فرار نکند، مجدداً اسیر شد، دوباره گفت: ای محمد (ص) من دارای عیالم بر من منت گذار، پیامبر (ص) فرمود: بر تو منت گذارم تا به مکه برگردی و در اجتماع قریش بگویی: من دوباره محمد (ص) را مسخره کردم؟! مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود، آنگاه پیامبر (ص) با دست خویش اورا کشت. این روایت در جواز منت گذاردن صراحت دارد.

و اما دلیل بر جواز آزاد سازی اسیری در برابر آزادی اسرای مسلمان روایتی است که ابوقلابه از ابی مہلب از عمران بن حصین روایت کرده که: پیامبر (ص) یک اسیر کافر را در مقابل گرفتن دو اسیر مسلمان آزاد نمود.

و اما دلیل بر جواز آزاد سازی اسراء در مقابل مال، کاری است که پیامبر (ص) هنگام جنگ بدر انجام داد، حضرت عده ای از کفار قریش را در مقابل گرفتن مال آزاد نمود. و قصه آن هم مشهور است. بعضی گفته اند: هر فردی را در مقابل چهار صد (درهم یا دینار) آزاد نمود؛ ابن عباس گفته در مقابل چهار هزار درهم - و درباره همینها آیه شریفه: «ماکان لہی ان یکون لہ اسری حتی یشخن فی الارض... عذاب عظیم» نازل شده است.

باز روایت شده که ابوالعاص شوهر زینب دختر رسول خدا (ص) از کسانی بود که در جنگ اسیر گردید در آن هنگام، زینب در مکه بود وی مالی را برای او فرستاد تا از اسارت نجات پیدا کند، در میان اموال، گردنبندی که از حضرت خدیجه (س) بود قرار داشت وقتی که پیامبر (ص) گردنبند را دید شناخت و نسبت به آن ابراز دلسوزی نمود و به اصحاب خود فرمود: اگر بخواهید می توانید اسیر دارنده گردنبند را آزاد نمایید و مالش را هم به او برگردانید. اصحاب گفتند: چنین خواهیم کرد. و آن را انجام دادند. این روایت نیز بر آزادی اسیر در برابر گرفتن مال دلالت دارد، چون آنان ابوالعاص را در مقابل گرفتن مال آزاد نمودند آنگاه بر وی منت نهاده و مال را نیز به او برگرداندند.^(۱)

درباره روایاتی که شیخ طوسی در این مسئله بیان فرموده به سنن بیهقی رجوع نمائید.^(۲)

۵- در صحیح بخاری به سند خویش از زهری از محمد بن جبیر از پدرش آمده است که پیامبر (ص) درباره اسرای بدر فرمود: اگر مطعم بن عدی زنده بود و از من آزادی این بوگندیها را می خواست آنان را بخاطر او آزاد می کردم.^(۳)

۶- در نهاییه شیخ آمده است:

«اسراء برد و قسمند: یک قسم آنهایی هستند که قبل از اینکه جنگ بار خود را بر زمین گذارد و آتش آن خاموش شود اسیر می شوند، اینها را امام جایز

(۱) خلاف ۲/۳۳۲.

(۲) سنن بیهقی ۳۱۹/۶ و ما بعد آن، کتاب قسمت الفی والغنیمه، باب ما جاء فی من الامام... و باب ما جاء فی مفاداة رجال منهم بالمال.

(۳) فی صحیح البخاری بسنده عن الزهری عن محمد بن جبیر عن ابيه ان النبی (ص) قال فی اساری بدر: «لو كان المطعم بن عدی حياً ثم کلمنی فی هؤلاء النتنی لترکتهم له.» صحیح بخاری ۱۹۶/۲ کتاب الجهاد، باب ما من البنی (ص) علی الاساری من غیر ان یخمس.

نیست نگه دارد، و مخیر است بین اینکه گردن آنان را بزند یا دست و پای آنان را قطع نموده رهایشان کند تا بر اثر خونریزی بمیرند. و قسم دیگر اسیری است که بعد از به زمین گذاشته شدن با جنگ اسیر می شود، امام در رابطه با اینها مخیر است بین سه چیز: اگر بخواهد می تواند بر او منت گذارد و آزادش نماید، و اگر بخواهد می تواند او را به بردگی بگیرد و اگر بخواهد می تواند در برابر گرفتن چیزی او را آزاد سازد.^(۱)

۷- شیخ در مبسوط بعد از عبارتی که در مسئله اول از او نقل کردیم (که فرمود: اسراء سه دسته اند یا زن و بچه اند، یا بالغ مشکل، یا بالغ غیر مشکل) اینطور می فرماید:

«و اما کسی که در رابطه با بلوغش مشکل وجود ندارد اگر قبل از پایان یافتن جنگ اسیر شده باشد، امام نسبت به او بین دو چیز کشتن و قطع کردن دست و پا و رها نمودن او تا بر اثر خونریزی از بین برود مخیر است، مگر اینکه اسلام بیاورد که این احکام از او ساقط می شود.

و اگر اسارت بعد از تمام شدن جنگ باشد امام بین سه چیز: فدیة گرفتن، و منت گذاردن و به بردگی گرفتن مخیر است و نمی تواند آنان را بکشد، هر کدام از این سه را امام صلاح دید و برای مسلمین بهره ای داشته باشد انجام می دهد.

و اگر اسلام آوردند این احکام سه گانه از آنان ساقط نمی شود، و فقط حکم کشتن از آنان برداشته می شود نه غیر آن. بعضی گفته اند: اگر اسیر اسلام آورد حکم اسارت از او ساقط می شود، چون عقیل بعد از اسارت اسلام آورد و پیامبر (ص) از او فدیة قبول کرد و به بردگی نگرفت...

و اگر مرد بالغی اسیر شود، اگر از اهل کتاب باشد یا شبهه کتابی بودن در او باشد امام نسبت به او بین سه چیز که بیان شد مخیر است و اگر بت

پرست باشد امام مخیر است بین دو چیز فدیة گرفتن و منت گذاردن، و برده شدن از او ساقط می گردد. چون او را طبق دین خود نمی توان ملزم به دادن جزیه در مقابل باقی بودن بر دینش نمود»^(۱).

این تفصیلی که شیخ در آخر بیان خود فرمود در نهاییه و خلاف ایشان نمی باشد، و دلیلی هم بر آن وجود ندارد. و نبودن جزیه مستلزم برده نشدن نیست، چنانکه در مسئله زنان و بچه های اسیر نیز بین نبودن جزیه بر آنان و برده شدنشان انفکاک وجدائی دیده می شود.

۸- در شرایع آمده است:

«اگر جنگ برپا باشد و مردان بالغ کفار قبل از اسلام آوردن اسیر شوند کشتن آنان حتمیت دارد، و امام مخیر است بین دو چیز: اگر بخواهد می تواند گردن آنها را بزند، و اگر بخواهد می تواند دست و پای آنان را بطور مخالف قطع کند و رهایشان سازد تا بر اثر خونریزی از بین بروند.

و اگر بعد از تمام شدن جنگ اسیر شوند کشته نخواهند شد و امام مخیر بین سه چیز است: منت گذاردن، فدیة گرفتن و آزاد نمودن و یا به بردگی گرفتن، و اگر بعد از اسیر شدن اسلام بیاورند این حکم نسبت به آنان ساقط نخواهد شد»^(۲).

بطور کلی بین فقهاء ما اختلافی نیست در اینکه اسیر کافر بالغ که در حین جنگ اسیر شده کشتن او حتمی است و ننگه داری او حرام می باشد. و اعتبار عقلی نیز به دلیل خطر الحاق مجدد او به لشکر کفار این نظر را همراهی می کند.

و کسی که بعد از تمام شدن جنگ اسیر شده، حکم آن در اختیار امام است، امام می تواند به حسب آنچه که صلاح می بیند بروی منت گذارد و آزاد نماید یا فدیة بگیرد یا او را به بردگی بگیرد. در منتهی و تذکرة این قول به همه فقهاء شیعه

(۱) مبسوط ۲/۲۰.

(۲) مبسوط ۲/۲۰.

نسبت داده شده است. و مشهورترین شیعه این است که اگر کسی بعد از خاموش شدن آتش جنگ اسیر شود کشتن او جایز نیست، گرچه برخی از فقهاء شیعه نیز نسبت به جواز کشتن او فتوی داده‌اند، چنانکه شافعی هم به آن فتوی داده است که بزودی بحث آن می‌آید. صریح قرآن نیز بر جواز منت گذاردن و فدیة گرفتن دلالت دارد، و دلیلی هم بر نسخ این حکم وجود ندارد، گرچه گفته شده این حکم بوسیله آیاتی که فرمان کشتن کفار را می‌دهد نسخ گردیده است. و اطلاق فدیة گرفتن هم آزادی اسراء در برابر مال و هم آزادی آنها در برابر آزادی اسیران مسلمانان را شامل می‌شود، و چنانچه در عبارت خلاف آمده بود عمل پیامبر (ص) بر هر دوی اینها دلالت دارد. ولی شیخ در خلاف دلیلی برای به بردگی گرفتن اسراء بیان نفرموده است.

روایات مسأله:

علاوه بر آنچه یاد آور شدیم روایات ذیل نیز بر این مسأله دلالت دارد:

۱- کلینی در کافی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید روایت کرده که گوید: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که فرمود: پدرم فرمود: «برای جنگ (با کفار) دو حکم هست: اول اینکه وقتی جنگ برپاست و بار آن بر زمین گذاشته نشده و دشمن تار و مار نگشته هر فردی از دشمن که در آن حال اسیر شود امام درباره او مختار است: اگر بخواهد می‌تواند گردنش را بزند و اگر بخواهد می‌تواند دست و پای او را بطور مخالف قطع کند، بدون اینکه رگ آنرا بسوزاند و او را زنده بگذارد تا آنقدر در خون خود بپزد تا بمیرد. و به همین معنی اشاره می‌کند این کلام خداوند - عزوجل - «اتما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم.» یعنی: کیفر کسانی که با خدا و رسول به جنگ برمی‌خیزند

و در روی زمین دست به فساد می زنند این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنها به طور مخالف (دست چپ با پای راست و بالعکس) بریده شود و یا از سر زمین خود تبعید گردند، این رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند. ^(۱)

می بینی انتخابی که خداوند برای امام قرار داده در مورد کافر محارب نتیجه اش یک چیز بیشتر نمی باشد و آن هم نابود کردن است (کشتن محارب) و در این حکم، خداوند امام را نسبت به چند چیز مختلف و متفاوت مختار قرار داده (مانند آزاد کردن و فدیة دادن). طلحة بن زید گوید به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم منظور از این سخن خداوند - عزوجل که می فرماید: «اوینفوا من الارض» چیست؟ حضرت فرمود: منظور دنبال کردن و طلب محارب است، به اینکه سواران او را دنبال کنند تا فرار نماید، اگر سواران او را گرفتند در آن صورت بر او حکم می شود به بعضی از احکامی که برای تو توصیف نمودم (اعدام کردن یا به دار آویختن، یا قطع دست و پا بطور مخالف). و حکم دیگر این است که وقتی جنگ بار خود را بر زمین گذاشت و جای پای جنگجویان محکم شد، هر کس که در آن حال اسیر شود و به دست آنان افتد امام درباره او اختیار دارد:

اگر بخواهد بر آنان منت گذارد و رهایشان می کند و اگر بخواهد از آنان فدیة می گیرد، و اگر بخواهد آنان را به بندگی می گیرد و آنان برده می شوند. ^(۲)

شیخ نیز این روایت را به سند خویش از طلحة بن زید از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است. ^(۳)

(۱) مائده / ۳۳.

(۲) مارواه فی الکافی عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن محمد بن یحیی، عن طلحة بن زید: قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: «ان للحرب حکمین: اذا كانت الحرب قائمة لم تضع اوزارها ولم یثخن اهلها فکل اسیر اخذ فی تلک الحال فان الامام فیه بالخیار: ان شاء ضرب عنقه، وان شاء قطع یده ورجله من خلاف بغیر حسم وترکه یتشحط فی دمه حتی یموت. وهو قول الله - عزوجل -: «انما جزاء الذین

سند روایت تا طلحة بن زید صحیح است و خود طلحة گرچه بُتری^(۱) مذهب می باشد ولیکن فقهاء شیعه به روایاتش عمل کرده اند، و شیخ فرموده که کتابش مورد اعتماد است.^(۲)

اینکه امام در روایت فرمود: «وهو الکفر» مرحوم کلینی در حاشیه کتاب کافی می گوید:

«مراد از «کفر» در اینجا: نابود کردن است بطوری که هیچ اثری از آن دیده نشود.

در صحاح گوید: کفر- به فتح-: به معنای پوشاندن است. . و کفرت الشی- به فتح کفراً: یعنی آن را بگونه ای پنهان نمودی. و همین روایت را شیخ طوسی به سند خویش در تهذیب نقل نموده است. و در تهذیب بجای لفظ «کفر» لفظ

یحاربون الله ورسوله ویغنون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم. «آلا تری ان المخیر الذی خیر الله الامام علی شی واحد وهو الکفر، ولیس هو علی اشیاء مختلفه. فقلت لابی عبدالله (ع): قول الله - عزوجل: او ینفوا من الارض؟ قال: ذلک الطلب، ان تطلبه الخیل حتی یهرب، فان اخذته الخیل حکم علیه ببعض الاحکام التی وصفت لک.

والحکم الآخر اذا وضعت الحرب اوزارها واثخن اهلها فکل اسیر اخذ فی تلك الحال فکان فی ایدیهم فالامام فیه بالخیار: ان شاء من علیهم فارسلهم وان شاء فاداهم انفسهم وان شاء استعبدهم فصاروا عبیداً. «وسائل ۱۱/۵۳ باب ۲۳ از ابواب جهاد العدو حدیث ۱. اصول کافی ۳۲/۵ و تهذیب ۱۴۳/۶.

(۱) در مجمع البحرین ۳/۲۱۳ درباره این گروه چنین آمده است: بُتریّه گروهی از زبیدی هستند گفته شده بُتریّه اصحاب کثیرالنوا، حسن بن صالح و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عیینه و سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حدادند و اینان کسانی بودند که مردم را به ولایت امیرالمومنین (ع) دعوت می کردند، بعد آن را با ولایت ابی بکر و عمر مخلوط نمودند و برای هر سه اثبات امامت می کردند و نسبت به عثمان و طلحة و زبیر و عایشه غضب داشتند. (مقرر)

(۲) فهرست شیخ / ۸۶.

«الكل» با لام مشدد آمده، و این کلمه چنانکه در قاموس هم بیان شده به معنای شمشیر است.^(۱)

در هر صورت، این روایت دلیل است بر هر دو طرف مسئله (اسارت در بحران جنگ و بعد از خاموش شدن جنگ) و اینکه مراد از کلمه «کفر» روشن نیست ضرری به استدلال به روایت نمی زند، چنانکه استشهاد به آیه محاربه که طبق اطلاقش، هم شامل محارب مسلمان و هم شامل محاربه بدون قتل می شود، ضرری به استدلال به روایت نمی زند.

۲- صاحب وسائل به سند خویش از زهری^(۲) و او از علی بن حسین (ع) نقل می کند که حضرت در حدیثی فرمودند: «هنگامی که اسیری را گرفتی که از راه رفتن عاجز است و همراه خود کجاوه ای هم نداری، او را آزاد کن و به قتل مرسا، زیرا تو نمی دانی که حکم امام درباره او چیست.» و حضرت فرمود: «اسیر هنگامی که اسلام آورد خونش نباید ریخته شود و بعنوان فیء [جزایم اموال عمومی] می گردد.»^(۳)

صدر این روایت بر جواز کشتن اسیرا شعار دارد، ولیکن با اجازه و حکم امام، ولی ذیل روایت بر جواز برده گرفتن وی دلالت دارد.

۳- بیهقی به سند خویش از ابن عباس روایت کرده که: آیه شریفه «ماکان لنبی

(۱) کافی ۳۲/۵ کتاب الجهاد.

(۲) محمد بن مسلم بن شهاب زهری از فقهای سنت و معاصر حضرت علی بن حسین (ع) بوده است او همان کسی است که در تحف العقول آمده که حضرت علی بن حسین (ع) نامه ای به اومی نویسد: و او را از نزدیک شدن به دستگاه اموی بر حذر می دارد.
(الف- م. جلسه ۳۸۳ درس)

(۳) فی الوسائل باسناده عن الزهری عن علی بن حسین (ع) فی حدیث قال: «إذا أخذت اسیراً فعجز عن المشی ولم یکن معک محمل فارسله ولا تقتله فانک لاتدری ما حکم الامام فیه.» وقال: «الاسیر اذا اسلم فقد حقن دمه و صار فیئاً.» وسائل ۵۳/۱۱ باب ۲۳ از ابواب جهاد العدو حدیث ۲.

ان یكون له اسرى حتى یسخر فی الارض» مربوط به جریان جنگ بدر است که مسلمانان اندک بودند ولی وقتی که زیاد شدند و قدرت آنان بیشتر شد خداوند متعال این آیه را درباره اسراء نازل فرمود: «امامناً بعد و اما فداء» و اینگونه خداوند پیامبر (ص) و مومنین را در مسئله اسراء مختار قرارداد که اگرخواستند آنان را بکشند، و اگرخواستند به بندگی گیرند و یا از آنان فدیة قبول کنند.^(۱)

شاید اصل در مسئله اسیرپیش عرف و متشرعه به بندگی و بردگی گرفتن باشد، و غیر آن از قبیل کشتن یا منت گذاردن یا فدیة گرفتن احتیاج به دلیل دارد.

بلکه بسا در برخی روایات آمده که برخی افراد کافر حربی که توسط ظلمه به اسارت گرفته می شوند و یا فرزندان کفار حربی که بعضی از ظلمه آنان را به سرقت می برند اینان نیز حکم اسیر را دارند، و علت جواز هم این است که بوسیله اسارت، آنان را از سرزمین شرك به سرزمین اسلام می آورند، یعنی افراد اسیر شده بطور طبیعی در اجتماعات اسلامی هضم شده و کم کم هویت اسلامی کسب می نمایند، [در این رابطه به چند روایت زیر توجه شود:]

الف - در صحیحہ رفاعة نخاس است که گوید: به حضرت ابی الحسن (ع) (موسی بن جعفر ع) عرض کردم: رومیها بر صقلب ها حمله می کنند و فرزندان آنان را از دختر و پسر به سرقت می بردند و پسرانشان را اخته می کنند سپس آنها را به بغداد برده و به تجار می فروشند، شما درباره خریدن آنها چه نظری دارید، در حالی که ما می دانیم آنان به سرقت برده شده و بر آنان بدون اینکه جنگی بینشان باشد هجوم برده اند؟ حضرت در جواب فرمودند: خریدن آنها اشکالی ندارد زیرا آنها را از سرزمین شرك، به سرزمین اسلام آورده اند.^(۲)

(۱) سنن بیهقی ۳۲۴/۶ کتاب قسم الفی والغنیمة، باب ما جاء فی استعباد الاسیر.

(۲) فی صحیحہ رفاعة النخاس قال قلت لابی الحسن (ع): ان الروم یغیرون علی الصقالبه فیسرقون اولادهم من الجوارى والغلمان فیعمدون الی الغلمان فیخصونهم ثم یبعثون بهم الی بغداد الی التجار، فما تری فی شرائهم ونحن نعلم انهم قد سرقوا

در حاشیه کتاب کافی آمده است :

«صقالبه - به صاد وسین - صنفی از مردم سرخ رنگ هستند که بین بلغارستان و قسطنطنیه می زیسته اند»

نکته ای که در صحیححه قابل توجه است اینست که نسبت به سرقت آنان واخته کردن پسران هیچ امضاء و تأییدی از طرف حضرت نیست، بلکه امضاء فقط مربوط به خریدن از آنان می باشد، و این نکته است شایان توجه.

ب- و نیز در خبر لحام است که گوید: از امام جعفر صادق (ع) درباره مردی که دخترشخص مشرکی را می خرد و آن را بعنوان کنیز می گیرد سؤال کردم، حضرت فرمود: «اشکالی ندارد»

ج- و در خبر دیگری از لحام است که گوید: از امام جعفر صادق (ع) درباره مردی که زن شخص مشرکی را خریداری می کند و آن را به کنیزی می گیرد پرسش کردم؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد.»^(۱)

در این ارتباط باید گفت: خریدن زن مشرک موجب می شود که به سرزمین اسلام پیوند و کم کم هویت اسلامی را کسب نماید و فرض مسأله این است که پدر یا همسر وی اقدام به فروش او کرده اند، و وادار کردن آنها به چیزی که خود اقدام بر آن نموده اند جایز می باشد، و اصولاً اهل شرك [که با آنها عقد ذمه بسته نشده] حرمتی ندارند به همین دلیل است که چنین عملی نسبت به اهل ذمه جایز نمی باشد، چنانکه در خبر زکریا بن آدم است که گوید: از امام رضا (ع) از اهل ذمه ای که گرسنگی بر آنان روی آورده پرسش کردم که: فردی فرزندش را می آورد و می گوید: این برای تو، به او طعام بده تا برای تو بنده باشد، حضرت

وانما اغاروا علیهم من غیر حرب کانت بینهم؟ فقال: «لابأس بشرائهم، انما اخرجوهم من الشرك الی دارالاسلام.» کافی ۵/ ۲۱۰ کتاب المعیشتة باب شراء العقیق حدیث ۹، وسائل ۱۳/ ۲۷

(۱) وسائل ۱۳/ ۲۸ باب ۳ از ابواب بیع حیوان از کتاب تجارت حدیث ۲ و ۳.

فرمودند: «هیچوقت شخص آزاد را خریداری مکن، نه به صلاح تو است و نه به صلاح اهل ذمه.»^(۱)

در هر صورت فقهاء امامیه در مسئله اسیربالغ، بین اسیری که قبل از زمین گیر شدن دشمن اسیر می شود و بین اسیری که بعد از آن اسیر می شود تفصیل قائل شده اند، نسبت به قسم اول، کشتن یا قطع کردن دست و پای او بطور مخالف حتمیت دارد مگر اینکه اسلام بیاورد، و در قسم دوم امام مخیر است بین سه چیز (منت گذاردن، فدیة دادن، اسیر گرفتن) یا چهار چیز (منت گذاردن، فدیة دادن، اسیر گرفتن، و کشتن) و ما هیچ اثری از این تفصیل در کلمات فقهاء سنت ندیدیم، با اینکه چنانچه یاد آور شدیم هر دو آیه شریفه اشعار به این مطلب دارند.

ما پیش از این از کتاب خلاف شیخ طوسی و مجمع البیان اقوال فقهای سنت را از نظر گذارانده ایم، اکنون برای تمام کردن فایده، کلام ابن قدامة حنبلی و نیز کلام ماوردی را بیان می کنیم:

ابن قدامة در مغنی گوید:

«بطور کلی از کفار حربی کسانی که اسیر می شوند بر سه قسمند:

اول: زنان و کودکان. که کشتن آنان جایز نیست و به مجرد اسیر شدن، برده مسلمانان می گردند، چون پیامبر (ص) از کشتن زنان و بچه ها نهی فرمود. و این روایت مورد اتفاق همه است. و حضرت هر وقت آنان را اسیر می کرد بعنوان برده می گرفت.

دوم: مردانی از اهل کتاب و مجوسیانی که جزیه در مورد آنها نافذ است که امام نسبت به اینان مخیر بین چهار چیز است: کشتن، منت گذاردن بدون عوض، فدیة گرفتن و برده نمودن.

(۱) فی خبر زکریا بن آدم قال وسألته: (الرضا) (ع) عن اهل الذمه اصابهم جوع فاتاه رجل یولده فقال هذا لک اطعمه وهو لک عبد فقال (ع): «لا تتبع حراً فانه لا یصلح لک ولا من اهل الذمه.» وسائل ۱۳/۲۸ باب ۳ از ابواب بیع حیوان حدیث ۱.

سوّم: مردان بت پرست و غیر آنان از کسانی که جزیه در مورد آنها نافذ نیست. درباره اینها امام مخیر بین سه چیز است: کشتن، منت گذاردن و آزادکردن، و فدیّه گرفتن، اما برده نمودن آنان جایز نیست. و از احمد حنبل جواز برده گرفتن آنها نقل شده است، مذهب شافعی نیز همین است. و آنچه ما درباره اهل کتاب بیان کردیم اوزاعی و ابو ثور هم همان را گویند، و از مالک هم نقل شده که مثل ما تفصیل قائل است بین اهل کتاب و غیر اهل کتاب. و مالک گفته: منت گذاردن و آزادکردن بدون گرفتن عوض جایز نیست، زیرا مصلحتی در آن وجود ندارد، و برای امام انجام آنچه که در آن مصلحت نباشد جایز نیست.

و از حسن و عطاء و سعید بن جبیر نقل شده که کشتن اسراء را مکروه می دانند و گفته اند بر آنان منت گذاشته شود و آزادگردند، یا از آنان فدیّه گرفته شود. چنانکه با اسرای جنگ بدر چنین عمل شد. و خداوند متعال هم می فرماید: «اسیران را محکم ببندید تا اینکه جنگ پایان یابد و بعداً اسیران را منت گذارده بی فدیّه یا با فدیّه آزاد نمایید.» پس بعد از اسارت، اختیار داده شده بین منت گذاردن و فدیّه دادن نه غیر آن.

و اصحاب رای (مراد ابوحنیفه و پیروان وی) گویند: امام اگر بخواهد گردن آنان را می زند، و اگر بخواهد آنان را به بردگی می گیرد نه غیر آن، و منت گذاردن و فدیّه دادن جایز نمی باشد چون خداوند متعال می فرماید: «مشرکین را هر کجا یافتید بکشید» و این آیه بعد از این آیه بود که می فرماید: «اسیران را منت گذارده بی فدیّه یا با فدیّه آزاد نمایید.» و عمر بن عبدالعزیز و عیاض بن عقبه اسیران را می کشتند.

و دلیل ما بر جواز منت گذاردن و فدیّه گرفتن این گفته خداوند متعال است: «اسیران را منت گذارده بی فدیّه یا با فدیّه آزاد نمایید.» و دیگر اینکه پیامبر (ص) بر ثمامه بن اُتال و ابی عزه شاعر و ابی العاص بن ربیع منت گذارد